

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: یوسف کیا

۱۳ جون ۲۰۲۴

## از برای گل محمد، رفیق افغان

برادران به هم نزدیک شویم آنچه را که از هم جدایمان می‌کند فراموش کنیم جز در اندیشه بیچارگی مشترک، که همه در آن یکسان هستیم، نباشیم.

ژان کریستف – رومن رولان

\*\*\*\*\*

«چارمجویی قاطعانه برای حل مسأله چندبعدی اتباع بیگانه غیرمجاز از دغدغه‌های مهم مردم است. بی‌عملی در این خصوص به ابعاد امنیتی، اقتصادی و اجتماعی آن دامن می‌زند.

بر این موضوع اشراف کامل داشته و داریم و در دولت بعد نگرانی‌های مردم را رفع خواهیم کرد.»

محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی و نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری

\*\*\*\*\*

این گزارش تنها شرح کوچکی از زندگی یکی از هزاران کارگر افغان و مهاجری است که به ایران رفته و در آنجا مشغول به کار شده تا بلکه بتواند برای زنده ماندن خانواده‌اش در افغانستان، تمام زور و توانش را به کار گیرد و به چندرغازی بفروشد. گل محمد ما یک پسر ۲۲ ساله است که حدوداً دو سالی است به ایران آمده. اوایل ورود در یک کارگاه تولیدی در اصفهان به نگرهبانی مشغول بوده اما پس از گذشت شش ماه اخراج می‌شود و به تهران می‌رود. در تهران از طریق عمویش به یک سر کارگر افغان معرفی می‌شود و برای استخدام در یک شرکت بیمانکاری ساختمان اقدام می‌کند، البته استخدام در رابطه با گل محمد و هزارانی مثل او صرفاً یک لفظ است چون او نه رواید دارد و نه پروانه کار و نه شرایط حداقلی کارگر بودن از قبیل بیمه و حق مسکن و.....

گل محمد در این شرکت به قول خودش نقش آچار فرانسه را دارد. یعنی هر کاری که نیازمند انجام باشد، از وردست اوستای سیمان‌کار و گچ‌کار و کاشی‌کار و بنا تا نصب شیشه و پنجره و دکوراسیون، از پی کنی تا جارو زدن، در هر صحنه‌ای نیازمند جبران گل محمد جبار است. هر جای ساختمان کم و کاستی باشد او هم انجامست. حقوق کامل او ۱۵ میلیون تومان است بیشتر روزها باید دو سه ساعت اضافه هم کار کند اما حقوق همان است، نه بیمه‌ای دارد و نه تضمینی برای دریافت حقوق. از سه وعده غذایی تنها صبحانه بر عهده شرکت است. صبحانه هم به قول خودش آنقدر

بنیر خورده‌اند که پوستشان سفید شده. سر کارگر برای گل محمد و دو تا رفیق دیگرش یک اتاق سه در پنج در خاوران اجاره کرده و هر سه آنجا زندگی می‌کنند.

خانواده گل محمد ما پدر و مادری پیر و از کار افتاده و دو خواهر هستند که می‌تواند هر یک یا دو ماه یکبار نه برای زندگی کردن، که برای زنده ماندنش پول بفرستد. یکی از خواهرانش شوهرش را در یک عملیات تروریستی پنج سال پیش در کابل از دست می‌دهد و با یک پسر هشت ساله به خانه پدری در هرات برمی‌گردد و خواهر دیگرش هم یک دختر ۲۵ یا ۲۶ ساله است که می‌گفت مادرزادی یک پایش لنگ است.

وقتی در اصفهان بود از طریق یکی از همسایه‌های افغانش برای خانواده‌اش پول حواله می‌کرد. به تهران که می‌آید دیگر سرکارگرش گفته بود من کسی را می‌شناسم در خیابان فردوسی که کار کسانی که پاسپورت و ویزا ندارند را راه می‌اندازد اما درصد بیشتری می‌گیرد. گل محمد تعریف می‌کرد "سوار مترو که شدم تا به خیابان فردوسی برم، مترو کمی خلوت بود و روی یک صندلی نشستم، چند مسیری که رفت و داخل مترو شلوغ شد چند پسر و دختر جوان و شیک و پیک سوار شدن و مستقیم به طرف من اومدن و بدون هیچ عذر و بهانه‌ای شروع کردن به داد و بیداد و اعتراض که: مملکتمون رو ازمون گرفتین، ایرانیا رو از کار بیچار کردین تو مترو هم ما باید سرپا و ایستیم تا شما افغانیا بشینید!!؟؟ گمشو ببینم توله سگ افغانی!!" گل محمد گفت "در نهایت بهت و تعجب اومدم چند کلامی باهاشون صحبت کنم و توضیح بدم که چند ایستگاه قبل که سوار شدم صندلی خالی بوده که یکیشون محکم یقه تیشرتمو گرفت و منو هلم داد اونطرفتر و خودش جای من نشست."

"چند نفری هم که در اطراف ما یا نشسته بودند یا ایستاده بودند پسره رو تحسین میکردن و عده‌ای هم که انگار با یک صحنه کاملاً عادی برخورد کردن همینجوری فقط نگاه می‌کردند." "یکی از مسافرا می‌گفت که آخوندها اینارو میارن بهشون کار و زندگی میدن تا تو انتخابات و سرکوب‌ها و راهپیمایی‌ها ازشون استفاده کنند"، "یکی دیگه می‌گفت نه بابا اینارو دولت افغانستان فرستاده تا ایرانو نابود کنن مثل اواخر صفویه که به ایران حمله کردن، امیدوارم روزی رو ببینم که یکی مثل نادرشاه برمیگرده که پدر اینارو درمیاره و میندازتشون بیرون."

می‌گفت "همه توهین‌ها و بحث‌ها یک طرف من دقیقاً همون لحظه دلم به حال خودم و هموندانم سوخت که نه دولت طالبان مارو گردن می‌گرفت نه دولت جمهوری اسلامی، از هر دو در فرار بودیم اما صدامون هم به گوش کسی نمی‌رسید که بگیم ما فقط کارگر هستیم، به آب و آتش زدیم تا از مرز و ایست بازرسی و هزاران مشکلات دیگه رد بشیم و بیایم اینجا کار کنیم، کار کنیم که زنده بمونیم، همین!".

گل محمد پس از تمام کردن کارها وقتی به خونه برگشته بود و ماجرا رو برای رفقاییش تعریف کرده بود هر کدام مواردی مشابه سرشان آمده بود. یکی از رفقاییش می‌گفت "توی بازار بزرگ تهران داشته حمالی می‌کرده با دو سه تا از رفقاییش شب می‌خواستن برن استخر که بهش اجازه ندادن و بیرونش کردن." آن یکی هم که اسمش جمعه بوده تعریف کرده بود که در یک کارگاه شیرینی پزی حوالی پاکدشت کار می‌کرده. هر روز که سر کار می‌رفته یا سوژه تمسخر و تحقیر کارگران بوده، یا سوژه‌ای برای فرافکنی مصیبت‌های وارده بر آنها. برای مثال یک روز یکی از کارگران شیرینی پزی به این گفته بود "از وقتی پای شما به ایران باز شده نه حقوق درست و حسابی داریم نه آرامش خاطر و امنیت شغلی. اگه شماها با این حقوق‌های کم کار نمی‌کردید ما می‌تونستیم حقوق بهتری بگیریم، اگه کارفرماها از وجود شما تو ایران مطمئن نبودن می‌تونستیم ملزمشان کنیم که حقوق بهتری به ما بدن، سراپای وجودتون نحس و شومه، چرا بر نمی‌گردید به مملکت خراب شده خودتون چشم بادومیا!!؟؟"

گل محمد می‌گفت وقتی این ماجراها رو از رفقایم شنیدم کمی سبکتر شدم فهمیدم که تنها من نیستم. راست هم می‌گفت کشیدن بار مصیبت، هر چند بزرگ هم باشد، در برابر توان جمعی سبکتر است.

این‌ها را گل محمد می‌گفت. او نمی‌دانست که آن‌هایی که به او توهین کردند خودشان چکاره بودند. از رفتارشان اما می‌شد فهمید که خودشان اصلاً کارگر هم نیستند. هیچ وقت هم حاضر نخواهند شد که دست به کارهایی بزنند که کارگر مهاجر افغان به آن‌ها می‌پردازد. افغان ستیزی این‌ها نه برای کنار گذاشتن کارگران افغان بلکه برای تحمیل محرومیت بیشتر به آن‌ها در عین بهره برداری بیشتر از آن‌ها است. آخر خط آن‌ها نژادپرستی خالص است. و همین‌ها بیشترین سهم را در اشاعه افغان ستیزی در جامعه دارند. اما حساب کارگر ایرانی مخالف با کارگر مهاجر جداست. درد آن‌ها واقعی است و مشکلشان هم همینطور. شکاف بین کارگر ایرانی و افغان در طبقه کارگر امروز ایران چیز تازه‌ای نیست. این همان شکاف بین کارگر ایرلندی و انگلیس در انگلستان قرن نوزدهم است و شکاف بین کارگر ترک و المانی در قرن بیستم و بین کارگر افریقای جنوبی و مهاجران فقیر از زیمبابوه و موزامبیک. طبقه سرمایه داران هم در همه این نقاط خوبی از این شکاف بهره برداری کرده و می‌کند. تنها سازماندهی و مبارزه مشترک است که می‌تواند به تمام این کارگران نشان دهد که دشمن مشترکشان در مقابل آنان قرار گرفته است و نه در صف خود آنها.

رفقای عزیز، مشکلات خاص کارگران مهاجر مشکلات عام تمام طبقه کارگر است. منافع کارگران چنان در هم تنیده که هیچ یک از مقولات ملیت و مذهب و دین و این قبیل خزعبلات نمی‌تواند و نباید در آن رخنه کند، هر رخنه‌ای در این پیکر فرجامی جز عفونت و چرک ندارد راه ما راه اتحاد است و هسته اتحاد هم کمونیسم است. در این دوره الزام به کمونیسم از هر زمانی بیشتر است ما دقیقاً به نقطه‌ای از تاریخ رسیده‌ایم که زمانی ساکنان کوه المپیوس پس از اولین شکست زئوس و قطع شدن زردپی‌هایش و اسارت در غاری توسط تایفون اژدهای هزار سر رسیده بودند، اما هرمس و پان متحد شدند و زردپی‌ها را به زئوس برگرداندند و سرپایش کردند، اینجا بود که زئوس توانست کار تایفون را خاتمه دهد. رمز این پیروزی نه در قدرت آدرخش که در قدرت اتحاد بود.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر

یوسف کیا

۲۰ خرداد- جوزا- ۱۴۰۳